

دکتر تیبریوس راتا، الهیات عهد عتیق، جلسه ۲، خدا به عنوان خالق

تیبریوس راتا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر تیبریوس راتا هستم در تدریس الهیات عهد عتیق. این جلسه دوم، خدا به عنوان خالق است.

سلام به همه. امروز، قرار است در مورد خدا به عنوان خالق صحبت کنیم. همانطور که می‌دانید، کتاب مقدس با این جمله شروع می‌شود: در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. بنابراین، خدا ابتدا خود را به عنوان خدای خالق آشکار می‌کند.

اما وقتی موسی آن کلمات را می‌نویسد، در خلأ نمی‌نویسد. یکی از داستان‌های رایج آن زمان، زمانی که موسی در حال نوشتن سفر پیدایش بود، انوما الیش است. و انوما الیش فقط به معنای «به بالا رفت» است، زیرا اینگونه شروع می‌شود، معروف‌ترین داستان باستانی پیش از پیدایش خاور نزدیک، که داستان آفرینش سومری-اکدی را روایت می‌کند و در عین حال توضیح می‌دهد که چگونه مردوک به خدای اصلی در بابل تبدیل شد.

در انوما الیش، مردوک می‌خواهد به برتری در میان خدایان دست یابد و با تیامات می‌جنگد. او بدن تیامات را به دو نیم می‌کند و از قسمت بالایی بدن، آسمان‌ها را می‌سازد و از قسمت پایینی بدن تیامات، زمین را. و این داستان غالب در انوما الیش بود.

انوما الیش همچنین درباره خدایان کوچک صحبت می‌کند. می‌دانید، خدایان بزرگ و سپس خدایان کوچک‌تر را داشتیم. خدایان کوچک‌تر، خدایان کوچک‌تر، وظیفه حفر کانال‌های آبیاری را داشتند و سپس از این کار خوششان نیامد؛ آنها شورش کردند و این منجر به خلقت بشریت شد.

و بنابراین، درک این نکته بسیار مهم است که داستان خلقت که در کتاب مقدس داریم، در خلاء روایت نشده است. اما باز هم، ایده‌هایی وجود داشته است. مصریان داستان‌های به اصطلاح خلقتی داشتند.

داستان‌های خلقت زیادی وجود داشته است. در یکی از داستان‌های خلقت در مصر، نوم پشت چرخ سفالگری خود نشسته و در حال ساختن یک انسان روی آن است. وقتی او انسان را ساخت، متوجه شد که قدرت زنده کردن او را ندارد.

بنابراین او همسرش را صدا می‌زند و می‌گوید، عزیزم، بیا اینجا. بنابراین، همسرش می‌آید و زندگی را در انسان پرورش می‌دهد. داستان‌هایی در خاور نزدیک باستان وجود دارد که در آن خدایان با خدایان دیگر عیاشی می‌کردند و در نتیجه آن اتحادها، شما انسانیت را به دست آوردید.

بنابراین، عناصر بی‌نظم و غیراخلاقی زیادی در داستان‌های به اصطلاح خلقت در خاور نزدیک باستان وجود دارد. و وقتی به کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، چیزی شبیه به آن نمی‌بینیم. همه چیز بسیار بسیار منظم است.

هیچ چیز آشفته‌ای وجود ندارد. البته، موسی از کلمات و مفاهیمی استفاده می‌کند که در آن زمان استفاده می‌شدند، اما این بدان معنا نیست که موسی از انوما الیش یا دیگران، مثلاً از حماسه گیلگمش، کپی می‌کند. نه. او از اصطلاحاتی استفاده می‌کند که در آن زمان‌ها و در آن مکان‌ها استفاده می‌شدند، اما او سرقت ادبی نمی‌کند، همانطور که برخی می‌گویند.

بنابراین، سفر پیدایش، به نوعی، جدالی علیه داستان‌های سایر ملت‌ها است. اما خدا به موسی الهام کرد تا بنویسد زیرا موسی آشکارا در زمان خلقت آنجا نبود. اما همانطور که او به موسی الهام می‌دهد تا بنویسد، موسی روایتی بسیار منظم می‌نویسد.

هیچ چیز آشفته‌ای وجود ندارد. خدا با کسی دعوا ندارد. او با کلام خود جهان را به وجود می‌آورد.

بنابراین، سفر پیدایش از ابتدا به ما می‌آموزد، و کتاب مقدس به ما می‌آموزد که خدا کیست و چه می‌کند. و سفر پیدایش نه تنها به ما می‌آموزد که چه کسی آن را آفریده، بلکه به ما می‌آموزد که چگونه آن را در ابتدا انجام داده است. سپس خلقت بشر و سپس روز سبت را داریم.

بنابراین، بررسی آن در چارچوب بسیار مهم است. و البته، شما از ابتدا با خلاصه مقدماتی شروع می‌کنید؛ در ابتدا، خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید. باز هم، این تصادفی نیست زیرا اول از همه به ما می‌آموزد که چه کسی، چه زمانی، در ابتدا آفرید.

به عبارت دیگر، قبل از این رویداد چیزی وجود نداشت، و این به ما می‌آموزد که خدا چه چیزی را آفرید. در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. آسمان‌ها و زمین استعاره‌هایی هستند که به آنها مریم می‌گویند، جایی که دو متضاد به کل اشاره دارند.

برای مثال، در مزمو ۱۳۹، داوود می‌گوید، خداوند، تو می‌دانی که من کی می‌نشینم و کی برمی‌خیزم. دو متضاد، کل را نشان می‌دهند. خدا دوباره من چه می‌داند؟ او همه چیز را می‌داند.

بنابراین، وقتی پیدایش ۱ می‌گوید، در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، این بدان معناست که او همه چیز را آفرید. بنابراین، وقتی تلسکوپ هابل کهکشان‌های جدیدی را کشف می‌کند، پیدایش ۱ به ما می‌گوید که خدا آنها را آفریده است. بنابراین، این یک جمله خلاصه بسیار بسیار مهم است.

و سپس در ۱:۲ این روز اول خلقت را دارید، زمین بی‌شکل و خالی بود، و تاریکی بر سطح اعماق بود، و روح خدا بر سطح آب‌ها شناور بود. از ابتدا، دوباره، می‌بینیم که خدا، روح، نیز در خلقت حضور داشت. و سپس یوحنا ۱:۱ به ما می‌گوید که خدای پسر در خلقت حضور داشت.

بنابراین این آغاز آموزه تثلیث است، اما باز هم، شما نمی‌توانید آن را از این آیات اثبات کنید، اما این آغاز آموزه تثلیث است. بنابراین، آنچه در این روزهای خلقت دنبال می‌شود چیزی است که برخی آن را تحلیل چارچوب می‌نامند، جایی که خدا بی‌شکل را شکل می‌دهد و جای خالی را پر می‌کند. بنابراین، دوباره، یک خلقت بسیار منظم.

نور در روز اول، هوا و دریا، خشکی در روز سوم، خورشید، ماه و ستارگان فقط در روز چهارم ظاهر می‌شوند. خوب، چطور روز اول نور دارید و بعد خورشید، ماه و ستارگان را دارید؟ آیا می‌توانید بدون خورشید، ماه و ستارگان نور داشته باشید؟ بله، اگر به کتاب مقدس نگاه کنیم، می‌توانید بدون خورشید، ماه و ستارگان نور داشته باشید. این در سفر خروج و بدیهی است که در کتاب مکاشفه نیز آمده است.

سپس موجودات هوایی و دریایی را در روز پنجم و موجودات زمینی را در روز ششم دارید. سپس، بخش پایانی، و آفرینش روز سبت نیز بسیار بسیار مهم هستند زیرا در انوما الیش، آنچه مردم یا خدایان تقدیس می‌کنند، فضا است. در کتاب پیدایش، خدا زمان را تقدیس می‌کند، نه فضا را، که بسیار بسیار مهم است.

و البته، در فرمان چهارم، دوباره، همین موضوع در روز سبت ظاهر می‌شود. بنابراین، دوباره، ما یک الگوی ثابت را در روزهای خلقت می‌بینیم. خدا گفت، باشد، این فرمان و تحقق آن است، و چنین شد.

و ارزیابی و خدا گفت که خوب است. بعضی‌ها می‌گویند، خب، کتاب مقدس فقط به ما می‌گوید چه کسی آن را خلق کرده، نه اینکه چگونه آن را انجام داده است. خب، سوال این است که چرا ما چارچوب زمانی داریم؟ یک شب بود و یک صبح بود.

خب، روز اول، روز دوم، روز سوم، روز چهارم. خب، چرا؟ چون خدا می‌خواست ما نه تنها بدانیم چه کسی آن را آفریده، بلکه بدانیم که او چگونه آن را خلق کرده است. این فرضیه چارچوبی، باز هم، بر اساس پیدایش اول و دوم است، جایی که می‌گوید زمین بدون شکل و خالی بود.

خب، این کاری است که خدا در روزهای خلقت انجام می‌دهد. او در روزهای اول، دوم و سوم، بی‌شکل را شکل می‌دهد و در روزهای چهارم، پنجم و ششم، جای خالی را پر می‌کند. حالا، بعضی‌ها این را بسط داده‌اند و گفته‌اند، خب، ببینید، این ثابت می‌کند که این فقط یک آرایه ادبی است و نمی‌توان آن را به معنای واقعی کلمه تفسیر کرد.

اما سوال این است که چرا نمی‌توانیم هر دو را انجام دهیم؟ و پاسخ این است که شما می‌توانید هر دو را انجام دهید. و من فکر می‌کنم می‌توانید روزهای اول، دوم و سوم، چهارم، پنجم و ششم را به عنوان روزهای تحت‌اللفظی داشته باشید. و این‌ها با هم تناقض ندارند.

نه تنها خداوند خود را به عنوان خالق معرفی می‌کند، بلکه در آیه بیست و ششم، ما نیز چنین کرده‌ایم. خداوند می‌گوید، بیایید انسان را به صورت خود و شبیه خود بسازیم و بگذاریم بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر تمام زمین و بر هر خزنده‌ای که بر زمین می‌خزد، حکومت کند. سوال این است که این ما کیستیم؟ بیایید انسان را بسازیم.

بنابراین، محققان در اینجا چند فرضیه مطرح کردند. برخی می‌گویند که خدا با دیگر خدایان خاور نزدیک باستان، مانند مردوک‌های جهان و خدایان دیگر، مانند بعل‌ها و اشیروت، صحبت می‌کند. نه، این چیزی نیست که اینجا اتفاق می‌افتد.

اما برخی می‌گویند این اتفاقی است که دارد می‌افتد. خدا به دیگر مخلوقات می‌گوید، بیایید همه با هم جمع شویم و این را با هم خلق کنیم. برخی می‌گویند این یک جمع افتخاری است، که اتفاقاً در انگلیسی وجود ندارد.

برای مثال، در زبان‌های دیگر، وقتی می‌گویند «شما»، برای مفرد از «شما» و برای جمع یا برای کسی که مسن‌تر است از «شما» استفاده می‌کنند. این چیزی شبیه به جمع احترام‌آمیز است. باز هم، انگلیسی آن را ندارد.

این در زبان‌های دیگر هم وجود دارد. بنابراین، خدا اساساً به خودش می‌گوید، بیایید انسان بسازیم - همین هم داریم self-deliberation معنی را در مورد جمع کلمه.

برخی می‌گویند که به تثلیث اشاره دارد. باز هم، تثلیث یک مفهوم الهیاتی کتاب مقدسی است که وقتی از پیدایش تا مکاشفه را بررسی می‌کنید، توسعه می‌یابد. نمی‌توانید بگویید که اینجا در پیدایش آمده است.

همانطور که بعضی‌ها می‌گویند، چون روحیه‌اش را داری. و البته، یکی از انجیل یوحنا را داری، یکی که درباره خورشید صحبت می‌کند. بله.

بنابراین، ما می‌دانیم که تثلیث وجود دارد، اما در این متن اثبات یا نشان داده نشده است. در واقع، من یک بار از رادیو شنیدم کسی که نامش را نمی‌گذارم. او در واقع این را گفت زیرا در زبان عبری، جمع از سه به بالا شروع می‌شود.

این نشان می‌دهد که این تثلیث است. و من، نه، یک دانشجوی عبری هستم که به شما می‌گویم این درست نیست. باز هم، تثلیث، در حالی که، همانطور که می‌دانیم، با نگاه به گذشته و خواندن کتاب مقدس از راست به چپ، می‌دانیم که تثلیث در خلقت نقش داشته است.

اما ما نمی‌توانیم تثلیث را از پیدایش ۱ ثابت کنیم. و برخی می‌گویند که منظور دادگاه آسمانی بوده است، مانند ایوب، برای مثال. باز هم، ما نمی‌توانیم با قطعیت بدانیم، اما اینها فرضیه‌های مختلف هستند.

حال، آنچه می‌دانیم این است که خدا می‌گوید، بیایید انسان را به صورت خود بسازیم. بنابراین، به صورت است که به خصوص در کلیسا و نزد پدران کلیسا *Imago Dei* خدا بودن به چه معناست؟ معادل لاتین آن بسیار متفاوت به نظر می‌رسد.

اول از همه، این یک وحدت روان‌تنی است، به این معنی که هم ذهن و هم بدن را درگیر می‌کند. بنابراین، ما می‌دانیم که این به چه معنا نیست. به این معنی نیست که خدا بدن دارد.

خدا روح، بی‌نهایت و کامل است. بنابراین، وقتی می‌گوید بیایید بسیاری را به تصویر خود خلق کنیم، به این معنی نیست که خدا جسم دارد. اما به این معنی است که او می‌گوید من می‌خواهم انسان‌ها بازمودهای وفادار و کافی باشند، یعنی موجوداتی منطقی، اخلاقی و معنوی.

به عبارت دیگر، آنچه خدا می‌گوید این است که من می‌خواهم کسی را متفاوت از حیوانات خلق کنم. ببینید، حیوانات با غریزه آفریده شده‌اند. انسان‌ها به صورت خدا و با عقلانیت آفریده شده‌اند.

ما می‌توانیم اخلاقی استدلال کنیم. ما تفاوت بین درست و غلط و موجودات معنوی را می‌دانیم. ما در رابطه با خدا هستیم؛ ما در رابطه با خدا زندگی می‌کنیم.

بنابراین، ما موجوداتی عاقل هستیم. ما استدلال می‌کنیم؛ برای مثال، حیوانات با غریزه خلق شده‌اند، اما آنها در مورد تفکر فکر نمی‌کنند. ما ظرفیت استدلال داریم.

برای مثال، خدا به سگ‌های آبی عقل داده تا سد بسازند. اما شما در اینترنت سگ‌های آبی نمی‌بینید که چطور سد بهتری بسازند. منظورم این است که اگر دیدید، کمک بگیرید.

ما موجودات اخلاقی، تفاوت بین درست و غلط را می‌دانیم. من فکر می‌کردم که عهد عتیق و اخلاق را در سیستم زندان تدریس می‌کنم. اما هرگز، می‌دانید، زندان پر از آدم بود.

من هیچ‌وقت در زندان سگ‌ها یا گربه‌ها تدریس نکرده‌ام. چرا که نه؟ خب، چون آنها ظرفیت اخلاقی ندارند. ما آنها را مسئول نمی‌دانیم.

و البته، موجودات معنوی، یعنی خدا از ابتدا، می‌خواست با آدم و حوا در رابطه باشد و با آنها ارتباط برقرار کند. بنابراین، آفریده شدن به صورت خدا به این معنی است که ما موجوداتی منطقی، اخلاقی و معنوی هستیم. او همچنین منظورش این است که ما در واقع موجودات زنده هستیم و نمایندگان قدرت هستیم.

این یعنی در آن زمان، مثلاً اگر پادشاهی بر سرزمینی وسیع حکومت می‌کرد، بدیهی است که نمی‌توانست همزمان در یک مکان باشد. بنابراین، او مجسمه‌هایی با تصویر خود می‌ساخت و سپس آنها را در سراسر امپراتوری قرار می‌داد. بنابراین، اگر کسی می‌آمد و می‌گفت، هی، اینجا پادشاه کیست؟ آنها می‌گفتند، این تصویر پادشاه است.

و به همین ترتیب، خدا انسان‌ها را به عنوان نمایندگان خود آفریده است. ما قرار است نمایندگان او بر روی زمین باشیم. و باز هم، این با آنچه عیسی در متی ۲۸ می‌گوید، بسیار مطابقت دارد.

بنابراین، این خیلی مهم است. وقتی کلاس‌ها را شروع می‌کنم، به دانش‌آموزان می‌گویم که ارزش ذاتی دارند. نه. به خاطر کاری که می‌توانید انجام دهید، ظاهران یا تعداد امتیازاتی که کسب می‌کنید.

شما ارزش ذاتی دارید زیرا به تصویر خدا آفریده شده‌اید. کتاب مقدس می‌گوید مرد و زن. او آنها را آفریده است. تصور کنید که ما الان در کلاس‌ها چه بحث‌هایی در مورد این چیز بسیار اساسی داریم.

بنابراین، وقتی حقیقت کتاب مقدس را رد می‌کنیم، باید آن را با چیز دیگری، یعنی دروغ، جایگزین کنیم. بنابراین، مبارزه با شیطان، زیرا او پدر دروغ است، ادامه دارد. و ما باید با حقیقت کلام خدا با آن مبارزه کنیم.

بنابراین، این واقعیت که خدا خالق است بسیار مهم است زیرا او به ما می‌آموزد که خدا کیست. خدا شخصی است که دارای ذهن و اراده است، قادر مطلق است، می‌تواند هر کاری انجام دهد، خوب است و چیزهای خوب می‌آفریند. بنابراین، وقتی او می‌گوید این خوب است، خوب است، بسیار خوب است، این فقط یک جمله نیست. این یک جمله اخلاقی است.

و او درباره خدای خوبی صحبت می‌کند که چیزهای خوب به خلقت خود می‌دهد. او برتر از طبیعت است. در انوما الیش، خدایان بخشی از خلقت هستند.

در داستان آفرینش در کتاب پیدایش، خداوند مافوق آفرینش است. او آفرینش را به نظم و هستی درمی‌آورد. خداوند برتر از طبیعت است.

او خالق و نگهدارنده حیات و تمام آفرینش است. خدا فقط خلق نمی‌کند و سپس نمی‌رود. خدا در آفرینش خود بسیار دخیل است، همانطور که می‌توانیم در رابطه او با آدم و حوا ببینیم.

انسان‌ها به تصویر خدا آفریده شده‌اند و خاص هستند. باز هم، عیسی برای نسل آدم مرد. بنابراین، این نکته بسیار مهم است که آدم باید یک شخصیت تاریخی باشد و نه فقط یک شخصیت ساختگی.

همچنین، شما نمی‌توانید استدلال کنید که، همانطور که برخی می‌گویند، تکامل خدا باورانه وجود دارد و آدم در سراسر جهان پدیدار شده است. اگر چنین باشد، این یک مشکل در مورد این سوال است که چه زمانی تصویر خدا وارد انسان‌ها شد. و پس عیسی برای کدام یک از آدم‌ها مرد؟ پولس به وضوح می‌گوید که عیسی برای نسل آدم مرد. طبیعت پر از ارواح خدا نیست، بلکه موجودی است که توسط خدا آفریده شده است.

نباید پرستیده شود. و مردم چه کردند؟ آنها دقیقاً همین کار را کردند. آنها خلقت و مخلوق را به جای خالق می‌پرستیدند.

وقتی به عهد جدید نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خدای پدر، پسر و روح‌القدس در خلقت دخیل بوده‌اند. باز هم یوحنا ۱ در این مورد بسیار واضح است. اول قرن‌تین ۸:۶ و سپس، البته، بخشی از کولسیان که در مورد الوهیت مسیح صحبت می‌کند.

وقتی درباره خلقت صحبت می‌کنیم، خیلی خیلی مهم است. کولسیان ۱، از آیه ۱۵ شروع می‌شود و می‌گوید: او، در مورد عیسی صحبت می‌کند، صورت خدای نادیده است، نخست‌زاده تمامی آفریدگان. زیرا به وسیله او همه چیز در آسمان و زمین، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، چه تخت‌ها و چه سلطنت‌ها، چه فرمانروایان و چه «اولیای امور، آفریده شد».

همه چیز به واسطه او و برای او آفریده شد. بنابراین، در عهد جدید با زبان آفرینش زیادی روبرو هستید. خدا خود را از طریق کتاب مقدس و خدا خود را از طریق طبیعت آشکار می‌کند.

همانطور که آگوستین گفت، خدا دو کتاب نوشت، کتاب مقدس و خلقت. و شما می‌توانید به هر دو نگاه کنید و خدا را ببینید. این تمام چیزی است که ما در رومیان ۱ داریم، که متنی کلاسیک است که در مورد چیزی صحبت می‌کند که آگوستین آن را وحی عمومی می‌نامد.

همان چیزی که بعدها آکویناس آن را اتخاذ کرد و استدلال خود را برای وجود خدا ادامه داد. رومیان ۱:۱۸ می‌گوید: «زیرا خشم خدا از آسمان بر هرگونه بی‌دینی و بی‌عدالتی انسان‌هایی که با بی‌عدالتی خود حقیقت را سرکوب می‌کنند، نازل می‌شود. آنچه می‌توان درباره خدا دانست، برای آنها آشکار است زیرا خدا آن را به آنها «نشان داده است».

زیرا صفات نادیدنی او، یعنی قدرت ابدی و ذات الهی‌اش، از زمان آفرینش جهان به وضوح در چیزهایی که آفریده شده‌اند، درک شده‌اند، بنابراین آنها بی‌دلیل هستند. بنابراین، خداوند خود را از طریق کلامش و از طریق طبیعت آشکار می‌کند. بنابراین، تا آنجا که به جنبه‌های عملی در خدمت ما مربوط می‌شود، باید خلقت را موعظه و آموزش دهیم زیرا این امر برای اعتقادات و شیوه زندگی ما اساسی است.

گاهی اوقات، مردم به ایمانداران جدید می‌گویند، ما باید شروع به خواندن انجیل یوحنا کنیم. خب، یوحنا برای درک آن به پیدایش وابسته است. بنابراین، راه بهتر این است که با پیدایش شروع کنیم و سپس در نهایت به یوحنا برویم.

خب، این چه نوع خلقتی است؟ وقتی صحبت از متن پیدایش می‌شود، چند تفسیر وجود دارد. یکی از آنها از گرفته شده است، که به معنای واقعی کلمه به معنای خلقت شش روزه *fiat creationism* کلمه لاتین در عهد عتیق، هر زمان که با یک صفت عددی اصلاح شود، همیشه به معنای یک دوره *yom* است. کلمه ۲۴ ساعته است.

هیچ استثنایی در این مورد وجود ندارد. بنابراین، عبارت «شام بود، صبح بود» به این موضوع اشاره دارد. شواهد داخلی از اسفار پنجگانه احتمالاً بهترین شواهد هستند که در ده فرمان آمده است، جایی که خداوند فرمان چهارم را می‌دهد و در خروج ۲۰، از آیه ۸ شروع می‌شود، می‌گوید: «روز سبت را به یاد داشته باشید تا آن را مقدس نگاه دارید».

شش روز، کار کن و تمام کارهایت را انجام بده، اما روز هفتم، سبت بیهوه، خدای توست. در آن روز، هیچ کاری نکن، تو یا پسر یا دخترت یا کنیزت یا کنیزت یا چهارپایان یا غریبی که درون دروازه‌های توست. سپس می‌گوید، زیرا در شش روز، خداوند آسمان و زمین، دریا و هر چه در آنهاست را آفرید و روز هفتم را آرام کرد.

بنابراین، خداوند روز سبت را مبارک خواند و آن را مقدس شمرد. بنابراین، تصور کنید که بخشی از گروهی هستید که از مصر بیرون می‌آیند. شما این را برای اولین بار می‌شنوید.

زیرا خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. آیا این را متفاوت از شش روز پیش درک می‌کردید؟ اگر در زمان داوود زندگی می‌کردید، آیا چیزی غیر از شش روز می‌فهمیدید؟ اگر در زمان عیسی زندگی می‌کردید؟ بنابراین شاید در قرن نوزدهم، متکلمان آلمانی بالاخره نور را دیدند و کشف کردند که در واقع به معنای شش روز نیست. نمی‌دانم.

کسانی که روایت کتاب مقدس را رد می‌کنند و می‌خواهند کتاب مقدس را با نظریه تکامل داروینیستی پیوند دهند، می‌گویند نه، بهترین راه برای فهمیدن، تکامل الهی است. در واقع خدا جهان را از طریق فرآیند تکاملی خلق کرده است. بنابراین، وقتی به سفر پیدایش نگاه می‌کنید، فقط باید به این نگاه کنید که چه کسی آن را خلق کرده است، نه اینکه چگونه این کار را انجام داده است.

تکامل‌گرایان خدا باور هم به تکامل ارگانیکی یا ریز تکامل از مولکول به انسان و هم به تکامل ریز تکامل از میمون به انسان اعتقاد دارند و سفر پیدایش ۱ را به صورت تمثیلی تفسیر می‌کنند. حال، باید بپذیریم که تکامل وجود دارد. حال، تکامل صرفاً به معنای تغییر در طول زمان است.

برای مثال، اگر به تاریخ نگاه کنید، اگر به تاریخ اجداد من نگاه کنید، من از اجداد ۱۰۰ سال پیشم قدبلندتر هستم. پسر من از من قدبلندتر است. بنابراین، تکامل در درون گونه‌ها همیشه اتفاق می‌افتد.

اما هیچ مدرکی دال بر تکامل از میمون به انسان وجود ندارد. بنابراین، اگر می‌خواهیم این کار را انجام دهیم، باید ثابت قدم باشیم. بنابراین، مدل تکامل خدا باورانه، دوباره، در تلاش برای راضی کردن جامعه به اصطلاح علمی و گفتن اینکه، ببینید، داروین درست می‌گوید، و کتاب مقدس درست می‌گوید، به پایان می‌رسد.

بباید سعی کنیم آن را جا بیندازیم. اما وقتی این کار را می‌کنید، واقعاً کاری که انجام می‌دهید این است که باید روایت کتاب مقدس را کنار بگذارید. فرضیه دیگر، نظریه عصر روز است که به نوعی امکان می‌دهد برخی از مدل‌های تکاملی نیز کار کنند.

و آنها می‌گویند که خدا جهان را آفریده است، اما یوم نمایانگر یک عصر یا یک دوره زمانی نامشخص است. و این به این معنا درست است که یوم می‌تواند به این معنا باشد. بنابراین، اگر به کتاب مقدس نگاه کنید، یوم می‌تواند به معنای یک دوره ۲۴ ساعته باشد، اما می‌تواند به معنای یک دوره زمانی نامشخص نیز باشد.

در واقع، حتی برای ایجاد چنین روایت‌هایی هم استفاده شده است. اگر به فصل دوم کتاب پیدایش نگاه کنید، می‌گوید: «و آسمان‌ها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد. و در روز هفتم، خدا کاری را که انجام داده بود، به پایان رساند.»

و او در روز هفتم از تمام کارهایی که انجام داده بود، استراحت کرد. پس، خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را مقدس شمرد، زیرا در آن روز، خدا از تمام کارهایش استراحت کرد. و سپس آیه ۴ می‌گوید: «اینها نسل آسمان‌ها و زمین هستند، جایی که آنها در روزی که خداوند خدا زمین و آسمان‌ها را ساخت، آفریده شدند.»

بنابراین، حتی در روایت آفرینش، کلمه روز به معنای یک دوره زمانی طولانی است. بنابراین، ما این را در ادبیات نبوی نیز داریم. یوئیل ۱:۲ درباره روز خداوند صحبت می‌کند.

حالا، دوباره، وقتی به روز خداوند نگاه می‌کنیم، می‌دانیم که این یک دوره ۲۴ ساعته نیست، اما یک دوره زمانی طولانی است. بنابراین، آنها می‌گویند نظریه طول روز ممکن است در اینجا برای در نظر گرفتن دوره‌های زمانی طولانی مناسب باشد. مشکل این است که یکی از مشکلات این است که اگر طول روز را در نظر بگیرید از آنجایی که یک عصر و یک صبح دارید، اگر یک عصر روز دارید، باید یک عصر شب نیز داشته باشید.

بنابراین، این چگونه با این روایت سازگار است؟ سپس دیگران در بحث پیدایش ۱ اظهار می‌کنند که بین ۱.۱ و شکافی وجود دارد که به نظر آنها چیزی فاجعه‌بار بین آن دو اتفاق افتاده است، در ابتدا خدا آسمان‌ها و ۱.۲ به معنای بدون شکل، vavohu زمین را آفرید و سپس زمین بدون شکل و خالی بود. و آن عبارت، توهو کلمه و تهی، یک بار دیگر در ارمیا ظاهر می‌شود تا به نوعی زبان داوری اشاره کند. به همین دلیل است که برخی می‌گویند، خب، ببینید، باید چیزی بین ۱:۱ و ۱:۲ اتفاق افتاده باشد. آنها این را نظریه شکاف می‌نامند، و همچنین این نظریه، مدت زمان طولانی را مجاز می‌داند، و به اصطلاح، خلقت زمین در قدیم را ممکن می‌سازد.

باز هم، ما در اینجا از نظر نحوه تفسیر پیدایش، انجیلی‌ها را در طیف قرار می‌دهیم و می‌توانیم تا زمانی که به شیوه‌ای مدنی و مسیح‌محور با هم اختلاف نظر داریم، تا حدودی تنوع را بپذیریم. اما پیدایش تنها آغاز است و فقط در مورد آغاز چگونگی خلقت خدا به ما می‌گوید. اگر به نحوه پیشرفت عهد عتیق نگاه کنیم، در بقیه عهد عتیق مطالب بیشتری در مورد خدای خالق نسبت به پیدایش وجود دارد.

محققان معتقدند که کتاب ایوب در واقع یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های عهد عتیق از نظر زبان است. بنابراین در کتاب ایوب، ایوب خدا را به عنوان خدای خالق معرفی می‌کند. و شما این را در فصل ۲۸ دارید که اساساً سرودی حکیمانه برای خدای خالق است.

من فقط چند آیه را اینجا می‌خوانم، از آیه ۲۳ شروع می‌کنم. خدا راه رسیدن به آن را می‌داند و مکان آن را می‌داند. زیرا او به اقصی نقاط زمین نگاه می‌کند و همه چیز را در زیر آسمان می‌بیند.

وقتی به باد وزنش را داد و آب‌ها را به پیمانانه تقسیم کرد، وقتی برای باران فرمانی و برای رعد راهی قرار داد، آنگاه آن را دید و اعلام کرد، آن را برقرار کرد و تفتیش نمود، و به انسان گفت: بنگر، ترس از خداوند، حکمت است، و دوری از شر، فهم. شما در کتاب ایوب، از پیدایش، زبان زیادی دارید. و البته، وقتی خدا بالاخره در پایان ایوب صحبت می‌کند، برخی می‌گویند خدا از ایوب آزمونی با حدود ۷۰ سوال می‌گیرد، و ظاهراً ایوب در آزمون رد می‌شود.

اما نکته جالب در پایان کتاب ایوب این است که خدا هرگز به هیچ یک از سوالات ایوب پاسخ نمی‌دهد. کاری که او انجام می‌دهد این است که خود را به عنوان خدای خالق آشکار می‌کند. او می‌گوید: «بین، وقتی من زمین را بنیاد نهادم کجا بودی؟ اگر فهم داری به من بگو».

چه کسی اندازه‌های آن را تعیین کرد؟ می‌دانید. یا چه کسی ریسمان را روی آن کشید؟ او درباره زیبایی نظمی که آفریده صحبت می‌کند. او درباره شکوه این حیواناتی که در روز ششم آفریده صحبت می‌کند.

این چیزی است که شما اینجا با غول، لویاتان، دارید. می‌دانید، مردم از من می‌پرسند، دایناسورها چه زمانی ساخته شدند؟ خب، طبق کتاب مقدس، آنها در روز ششم خلقت ساخته شدند. بنگرید، غول، که من آن را ساختم، همانطور که شما را ساختم، او مانند گاو نر علف می‌خورد.

اینک، قدرتش در کمرش و قدرتش در ماهیچه‌های شکمش است. دمش را مانند سرو، سفت می‌کند. رگ و پی ران‌هایش به هم پیوسته است.

استخوان‌هایش لوله‌های برنزی و اندام‌هایش مانند میله‌های آهن هستند. او اولین مخلوق خداست. بگذارید آن که او را آفرید، شمشیرش را به او نزدیک کند.

زیرا کوه‌ها برای او خوراک فراهم می‌کنند، جایی که همه حیوانات وحشی در آن بازی می‌کنند. و نکته اینجا در ایوب این است که خدا دوباره خود را آشکار می‌کند، و او خود را به عنوان خدای خالق آشکار می‌کند. این نمی‌توانست کار هیچ کس دیگری باشد.

و شما باید پایان ایوب را دوست داشته باشید، زیرا ایوب در پایان می‌آید و می‌گوید، می‌دانم که تو قادر به انجام همه کارها هستی. سرانجام، او خدا را می‌بیند. من از طریق شنیدن گوشم درباره تو شنیده بودم، اما اکنون چشم تو را می‌بیند.

بنابراین، از خودم متنفرم و در خاک و خاکستر توبه می‌کنم. وقتی خدا را آنطور که واقعاً هست می‌بینم، باید مانند اشعیا بگویم: وای بر من، وای بر من که نیستم. این دقیقاً همان کاری است که ایوب انجام می‌دهد.

از خود بیزار هستم و در خاک و خاکستر توبه می‌کنم. در کتاب مزامیر و امثال، خدا به عنوان خدای خالق توصیف شده است. اگر به مزمور ۸ و شباهت‌های آن با پیدایش ۱ نگاه کنید، به تمام زبانی که از پیدایش ۱ در اینجا دارید فکر کنید. ای خداوند، پروردگار ما، نام تو چه باشکوه در تمام زمین است.

شما از جلال و شکوهی فراتر از آسمان‌ها سخن گفته‌اید. بنابراین، تنها در یک آیه، مفهوم زمین و آسمان‌ها را دارید. شما کلمه‌ای را که در آیه ۲ آمده است، تثبیت کرده‌اید.

bara این یک فعل آفرینش است. وقتی خدا چیزی را تثبیت می‌کند، این یک فعل آفرینش است. فقط کلمه در آیه ۱ از فصل ۱ کتاب پیدایش نیست.

این یعنی آفریدن، که اتفاقاً فقط خدا انجام می‌دهد، اما برقرار می‌کند، این یک فعل آفرینش دیگر است، گُن یا یَنْصُر، یعنی شکل دادن. همه اینها افعال آفرینشی هستند که در سراسر کتاب مقدس ظاهر می‌شوند. وقتی به کار آسمان‌های تو، کار انگشتان تو، ماه، ستارگان نگاه می‌کنم، می‌بینم که تو همه این شباهت‌ها را با پیدایش ۱ داری. تو پرندگان و گوسفندان و گاوها و حیوانات را داری.

همه آنها به پیدایش ۱ برمی‌گردند، و سپس مزمورنویس نتیجه می‌گیرد، ای خداوند، پروردگار ما، نام تو چه باشکوه است در تمام زمین. خدا چگونه آفرید؟ مزمور ۳۳، ۶ به ما می‌گوید، به کلام خداوند آسمان‌ها ساخته شدند، و به نفس دهان او همه کارهای آنها. ببینید، خدا به ماده خام نیازی نداشت.

اینجا می‌گوید خدا با کلام خود به هستی آمد و او وجود یافت. دوباره، به داستان‌های به اصطلاح آفرینش از ملل دیگر فکر کنید. می‌دانید، مردوک برای آفرینش به بدن تیامات نیاز داشت.

نوم برای آفرینش به خاک رس نیاز داشت. شما همه اینها را دارید، اما در روایت پیدایش، خدا با کلام خود کلمه را به وجود می‌آورد. و مزمورنویس این را تشخیص می‌دهد وقتی می‌گوید: «به کلام خداوند، آسمان‌ها و به «نفخه دهان او، همه لشکرهای آنها ساخته شدند».

شما در مزمور ۸۹ برتری یهوه را دارید. و بعد، وقتی در ترینیتی بودم و این موضوع را با دکتر دیک آوریچ مطالعه می‌کردم، مزمور ۱۰۴ را مطالعه کردم. به مزمور ۱۰۴ نگاه کنید.

شما زبانی دارید که به پیدایش برمی‌گردد. بخشی از این زبان به پیدایش ۱ برمی‌گردد. برخی ممکن است به پیدایش ۶ تا ۹ و روایت طوفان نوح برگردد. اما همه اینها زبان خلقت و خدا به عنوان خالق است.

در کتاب مقدس او هیچ ملحدی وجود نداشت. همه این افراد می‌دانستند خدا کیست و او خالق خداست. آنها هرگز این واقعیت را که خدا خالق است، انکار نکردند.

و بنابراین زمورنویس می‌گوید: ای جان من، خداوند را ستایش کن. ای خداوند، خدای من، تو بسیار عظیم هستی. تو با شکوه و جلال پوشیده شده‌ای، خود را با نور و جامه‌ای پوشانده‌ای و آسمان‌ها را مانند خیمه‌ای گسترده‌ای.

باز هم، زبان خلقت. بیشتر در مورد آنچه خدا در ایوب، مزامیر و امثال انجام می‌دهد، که در پیدایش هم دارید. و البته، در امثال، زبان خلقت.

ضمناً، کتاب امثال پر از الهیات خلقت است. اما به ویژه در باب ۸ به ندای حکمت، حکمت بانوی خردمند اشاره دارد. خداوند مرا در آغاز کار خود، اولین اعمال از اعمال باستانی خود، در اختیار داشت. در اعصار پیش، من در آغاز، پیش از آغاز زمین، قرار داده شدم.

هنگامی که ژرفایی نبود، من زاده شدم. هنگامی که چشمه‌های پرآبی وجود نداشت، پیش از آنکه کوه‌ها شکل بگیرند، پیش از تپه‌ها، من زاده شدم، پیش از آنکه او زمین را با دشت‌هایش بیافریند. هنگامی که او جهان را بنیان نهاد.

دوباره، او همان فعل خلقت را برقرار می‌کند. و دوباره، شما همیشه این خلقت، زبان خلقت را دارید. پیامبران، پیامبران این را می‌دانستند.

بنابراین، به سیر تکامل خدا به عنوان خالق نگاه کنید. این در تمام ژانرها وجود دارد. وقتی به اشعیا می‌رسیم، خدا به عنوان، اکنون می‌دانیم که اشعیا در مورد خدا، یهوه، به عنوان قدوس اسرائیل صحبت می‌کند. توصیف شده است.

این عبارت مورد علاقه‌ی اوست. اما اگر به فصل ۴۰ نگاه کنید، او «بُره» به معنای خالق، کسی که می‌آفریند، است. «بُره» به معنای آفریدن، «بُره» به معنای اسم مفعول «آن» به معنای کسی که می‌آفریند.

بنابراین، او فقط ناجی نیست، بلکه خالق نیز هست. و شما این را بارها و بارها دارید. برای مثال، در اشعیا ۴۰، آیات ۲۵، او در آیه ۲۱، آن قدوس است.

و سپس او کسی است که در آیه ۲۶ خلق می‌کند. او به بشریت اهمیت می‌دهد. این کیست که به بشریت اهمیت می‌دهد؟ این خداوند است که آسمان‌ها را آفرید و آنها را گستراند.

من خداوند هستم. این همان خداست. خدایی که نجات می‌دهد، خدایی است که می‌آفریند، و خدایی که می‌آفریند، خدایی است که نجات می‌دهد.

دوباره، او در آیه ۲۴:۴۴ از زبان خلقت استفاده می‌کند. چنین می‌گوید خداوند، نجات‌دهنده تو، که تو را در رحم شکل داد. ببینید، ایده تقدس زندگی مستقیماً از کتاب مقدس می‌آید.

او خدایی است که شکل می‌دهد - یک آیه دیگر از آفرینش ما آفریده نشده‌ایم، ما مانند، می‌دانید، مانند کارخانه چهارم در دیترویت، می‌دانید، در خط مونتاژ ساخته نشده‌ایم.

نه، ما به صورت فردی توسط دست خدا شکل گرفته‌ایم. و به همین دلیل است که ما ارزش ذاتی داریم. و البته، او تنها، از طریق خدا، ۴۸، ۱۸ است.

زیرا خداوند، بوره، که آفریننده است، چنین می‌گوید. او خدایی است که زمین و آسمان را سرشته و آنها را استوار کرده است.

او آن را خالی نیافرید. او آن را برای سکونت شکل داد. من بیهوده هستم.

و سپس، دوباره، داستان خلقت در کتاب پیدایش با روز سبت به پایان می‌رسد. بارت، کارل بارت می‌گوید که بشر دعوت شده است تا در آرامش خدا شرکت کند، نه در کار خلاقانه خدا. حال، خدا به ما خرد می‌دهد تا خلق کنیم، اما او ما را به آرامش خود دعوت می‌کند.

انوما الیش با ساختن یک مکان مقدس به پایان می‌رسد. خداوند مکان را تقدیس نمی‌کند. او زمان را تقدیس می‌کند.

او روز سبت را مقدس می‌داند و می‌گوید، آن را مقدس نگه دارید. نویسندگان عبرانیان، در فصل ۴، درباره بقیه صحبت می‌کند که ما فقط می‌توانیم وارد آن شویم وقتی که رابطه درستی با عیسی مسیح داشته باشیم. بنابراین وقتی به عهد جدید می‌رسیم، آیا خدای جدید و متفاوتی داریم؟ خیر.

نویسندگان عهد جدید، وقتی درباره خدا صحبت می‌کنند، درباره خدای خالق صحبت می‌کنند. او همان خدای خالق است. وقتی از عیسی درباره طلاق و ازدواج مجدد پرسیده می‌شود، عیسی پاسخ می‌دهد، می‌دانید، موسی به شما اجازه داد که این کار را انجام دهید به دلیل سنگدلی‌تان.

اما از ابتدای خلقت، خدا آنها را مرد و زن آفرید. بنابراین، به همین دلیل است که بازگشت به طرح اولیه مهم است. باز هم، تمام اتفاقاتی که امروز در جامعه می‌افتد، می‌دانید، به چه معناست؟ ما که هستیم؟ آیا ما مرد و زن هستیم؟ آیا بین این و آن ازدواجی وجود دارد؟ ما باید به خلقت برگردیم.

ما باید به سفر پیدایش برگردیم. و عیسی خدای متفاوتی را معرفی نمی‌کند. این همان خداست، خدای خالق، همان خدایی که پسرش عیسی مسیح را فرستاد تا برای گناهان ما بمیرد.

من قبلاً از رومیان ۱ نقل قول کردم. خدا خود را در کتاب مقدس آشکار می‌کند، و خدا خود را در طبیعت قدرت ابدی و ذات الهی خود آشکار می‌کند. در کتاب مقدس آمده است که آنها خدا را می‌شناختند. شما می‌توانید با نگاه کردن به خلقت او بفهمید که خدایی وجود دارد.

مشکل این است که شما نمی‌توانید آن را بپذیرید. بنابراین، برخی از مردم به دلیل فقدان ایمان آن را نمی‌پذیرند. خلقت از هیچ، اصطلاحی بود که توسط آگوستین ابداع شد.

و البته، ما در مورد مزمو ۳۳ صحبت کردیم: به قدرت خداوند، به کلام خداوند، آسمان‌ها ساخته شدند. و خدا نیازی به ماده خام نداشت، بنابراین از هیچ چیز آفرید. اول تیموتائوس ۲، وقتی در مورد مسائل درون کلیسا صحبت می‌کند، در مورد اینکه ابتدا آدم شکل گرفت، سپس حوا صحبت می‌کند.

نویسندگان عهد جدید درباره خلقت آدم و حوا صحبت می‌کنند. آنها هیچ نظریه تکاملی را مطرح نمی‌کنند. وقتی به عیسی و خلقت می‌رسیم، داستان مرقس فصل ۴ را می‌شناسید، عیسی طوفان دریای جلیل را آرام می‌کند.

شاگردان می‌پرسند، این کیست؟ این کیست؟ حتی باد و دریا هم از او اطاعت می‌کنند. این کیست؟ آنها باید به چه نتیجه‌ای می‌رسیدند؟ آنها باید به این نتیجه می‌رسیدند که این خداست. این خداست، و این خدای خالق است.

و خدا خود را به این صورت آشکار می‌کند. و عیسی خود را به عنوان خالق آشکار می‌کند. اول قرن‌تین ۸، یک خدا، یک پروردگار.

دوباره، از کولسیان ۱، برتری مسیح را خواندم. در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود. یوحنا دوباره می‌نویسد، او به ابتدا برمی‌گردد.

در ابتدا کلمه بود. او به روشنی با پیدایش ۱ مقایسه می‌کند. و سپس عیسی در یوحنا ۸ به دردسر می‌افتد، زمانی که با فریسیان بحث می‌کند و می‌گوید، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم. او خود را خدا می‌داند.

و به همین دلیل بود که می‌خواستند او را سنگسار کنند. اما عیسی خداست و خود را به این عنوان آشکار می‌کند. اما کتاب مقدس نه تنها در مورد یک خلقت، بلکه در مورد وعده خلقتی جدید صحبت می‌کند.

اشعیا ۶۵، زیرا اینک، من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید. اشعیا ۷۵۰ سال قبل از عیسی در مورد آن صحبت می‌کند. و در کتاب مکاشفه، یوحنا می‌گوید: من آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم.

بنابراین بدیهی است که عهد عتیق، که از آخرالزمان صحبت می‌کند، در عهد جدید نیست. عهد عتیق نه تنها در مورد آمدن اول عیسی صحبت می‌کند، بلکه در مورد آمدن دوم عیسی نیز صحبت می‌کند.

و جدا نگه داشتن آنها بسیار مهم است. من آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم. خدای خالق از ابتدا تا انتهای تاریخ فعال بوده است.

به همین دلیل است که اشتباه است بگوییم، او، خدا فقط آفرید، و سپس همه چیز را به حرکت درآورد، و سپس ما را به حال خود رها کرد. نه، نه، نه. خدا فقط خدای خالق نیست.

او خدای نگهدارنده‌ای است که در هر جنبه‌ای از زندگی ما دخیل است. خدا، خدای خالق است.

این دکتر تیبریوس راتا در تدریس خود در مورد الهیات عهد عتیق است. این جلسه ۲ است، خدا به عنوان خالق.